

Governments and Social-institutional Responsibility of Peacebuilding in Multicultural Societies

Mojtaba Maghsoudi * 

Associate Professor, Department of Political
Science, Islamic Azad University. Central Tehran
Branch. Tehran, Iran

Abstract

War and peace are the reality of all ages of human societies, including multicultural societies centered on the institution of state. Whether peace is the product of state action or whether peace is a political reality and something that can be made or something that is unconscious and assumed, all these questions try to examine the role of states in this context as the largest official political institution in peace. On each side of these questions, theorists and experts have been placed and have used various data and documents to base their assumptions. Some, perceiving peace as the absence of war, have considered states as the main agents of peace building in any society, and others have reduced the role of states in this regard by basing peace on the subconscious expansion of a particular culture. The role and responsibility of social forces, civic institutions and elites are emphasized.

This article seeks to answer the question of what is the role of states in peacebuilding and reconciliation, especially in societies with cultural diversity? And what are the characteristics of these states? The article, in terms of nature and method, is descriptive-analytical research and the data collection tool is using the library method and the analysis of the findings in the framework of the qualitative analysis method is on the agenda. It emphasizes that addressing the issue of peace is not separate from addressing social-institutional responsibility and the continuation of the political fabric of states, and that despite the unique nature of any conflict, conciliatory states have a number of characteristics. Common such as; They have appropriate institutional capacities, inclusiveness, democracy and media, party and identity diversity, and a balanced economy.


Keywords: Peace, Peacebuilding, Reconciliation, Compromising States, Multicultural Communities

* Maghsoudi42@yahoo.com

How to Cite: Maghsoudi, M. (2022). Governments and Social-institutional Responsibility of Peacebuilding in Multicultural Societies. *State Studies*, 8(29), -. doi: 10.22054/tssq.2022.67403.1244

دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی- نهادی صلح‌سازی در جوامع چندفرهنگی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران

مجتبی مقصودی * 

چکیده

جنگ و صلح واقعیت همه جوامع بشری و از جمله جوامع چندفرهنگی با محوریت نهاد دولت است. اینکه آیا صلح محصول عمل دولت‌هاست یا خیر؟ و صلح واقعیتی سیاسی و امری ساخته شدنی است یا امری ناخودآگاه و فرض‌گرفتنی؟ همه این پرسش‌ها تلاش دارند تا نقش دولت‌ها را بعنوان بزرگترین نهاد سیاسی رسمی در امر صلح مورد بررسی قرار دهند. در هر سمت از این پرسش‌ها، صاحب‌نظرانی قرار گرفته‌اند؛ برخی با برداشت از صلح به مثابه نبود جنگ، دولت‌ها را کارگزار اصلی بنای صلح در هر جامعه دانسته‌اند و عده‌ای دیگر با اکتفا به صلح بر گسترش ناخودآگاه یک فرهنگ خاص، از نقش دولت‌ها در این امر کاسته و بر نقش و مسئولیت نیروهای اجتماعی، نهادهای مدنی و نخبگان تأکید دارند. این مقاله در راستای پاسخگویی به این پرسش است که نقش دولت‌ها در صلح‌سازی و مصالحه بویژه در جوامعی که از تنوع و گونه‌گونی فرهنگی برخوردارند، چه بوده و این دولت‌ها از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟ مقاله به لحاظ ماهیت و روش، از نوع توصیفی-تحلیلی و به لحاظ ابزار گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و نیز از نظر تجزیه و تحلیل یافته‌ها در چارچوب روش تحلیل کیفی قابل طرح می‌باشد. یافته‌های پژوهش بر این نکته تأکید دارد که پرداختن به موضوع صلح بدون پرداختن به مسئولیت اجتماعی = نهادی و نیز ساخت و بافت سیاسی دولت‌ها امکان‌پذیر نبوده و علی‌رغم منحصر به فرد بودن ماهیت هر تعارض و درگیری، دولت‌های مصالحه‌گر از یکسری ویژگی‌های مشترک همچون برخورداری از ظرفیت‌های نهادی مناسب، فراگیر بودن، دمکراتیک بودن و تنوع‌پذیری رسانه‌ای، حزبی و هویتی و اقتصاد متوازن برخوردارند.

واژگان کلیدی: صلح، صلح‌سازی، مصالحه، دولت‌های مصالحه‌گر، جوامع چندفرهنگی

مقدمه

صلح یکی از دغدغه‌های اصلی انسان‌ها بویژه در جوامعی که از چندگونگی قومی و فرهنگی برخوردارند یا دچار تقسیمات اجتماعی - فرهنگی هستند، از ابتدای تاریخ تاکنون بوده و هست. دستیابی به این مهم بیش از هر نهادی متوجه دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی - نهادی آنان است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۱۸). بطور مشخص اگر مسئولیت اجتماعی - نهادی^۱ را ناظر بر نوعی تعهد، نقش‌پذیری و کنشگری اخلاقی - حرفه‌ای و سازمانی همه افراد، گروه‌ها، نیروهای اجتماعی و نهادهای شناسنامه‌دار بدانیم که بر اساس وزن و جایگاه اجتماعی و پایگاه قدرتشان از مسئولیت و تعهد مدنی و نهادی در راستای تحقق ارزش‌های انسانی چون صلح و دوستی، آزادی، عدالت، توسعه و کرامت انسانی برخوردارند؛ متأثر از چنین نقش و تعهدی، دولت‌ها به مثابه بزرگترین و بالاترین نهاد رسمی در عرصه‌های داخلی، ملی و بین‌المللی از بیشترین مسئولیت برخوردار می‌باشند. مهمترین عنصر ذی‌مدخل و هدف متعالی در این فرایند؛ رعایت ملاحظات اخلاقی، حرفه‌ای و سازمانی مبتنی بر توجه متعادل و متوازن به حقوق اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، سیاسی و اقتصادی همه گروه‌های اجتماعی از همه ادیان و مذاهب، نژادها و زبان‌ها چه اقلیت و چه اکثریت از سوی دولت‌ها است (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۵)

بدین لحاظ مسئولیت اجتماعی - نهادی دولت‌ها در حوزه‌های مختلف مورد مشاهده و ملاحظه قرار می‌گیرد. هر یک از این حوزه‌ها بخشی از حقوق اجتماعی جامعه محسوب می‌شود و دولت‌ها باید منابع خود را برای تأمین حقوق اجتماعی همه شهروندان مورد استفاده قرار دهند (مقایسه کنید با: مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۱۸).

صلح بعنوان یک حق فردی و اجتماعی از جمله حقوق معروف به نسل سوم حقوق بشر^۲

1. Social-Institutional Responsibility

۲. در سیر تکاملی تمهید و تصریح حقوق انسان‌ها در قالب موازین حقوق بشری، نسل سوم حقوق بشر یا The Third Generation of Human Rights ناظر بر مجموعه حقوقی است که حق بر صلح و همبستگی، محور اصلی آنرا تشکیل می‌دهد. نسل سوم حقوق بشر برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶ توسط کمیسیون حقوق بشر مطرح گردید و بعداً در اعلامیه‌ها و اجلاس‌های حقوقی بین‌المللی در چارچوب ادبیات و اصطلاحات حقوقی چون

است که نقطه آغازین و بنیادین سایر حقوق نیز محسوب می‌شود زیرا زمانی می‌توان از تحقق سایر حقوق سخن گفت که آنها در قالب محیطی امن و صلح‌آمیز فراهم و تأمین شده باشند. به بیانی دیگر تأمین آزادی، برابری، حقوق سیاسی و مدنی و سایر حقوق هنگامی امکانپذیر و مؤثر است که محیط اجتماعی و سیاسی هر جامعه (و حتی جهان) عاری از خشونت، تنش، تحقیر، فقر، استبداد، بی‌عدالتی و ظلم باشد و این همه زمانی محقق می‌شود که صلح محقق گردیده باشد. صلح متضمن ارتقای شرایط عدالت اجتماعی، تحقق حق توسعه، دستیابی به ضرورت‌های زندگی از جمله محیط زیست و ... است (عسگری و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۴۰-۲۴۱). از این رو صلح خود پیش شرط تحقق بسیاری دیگر از حقوق بشری است و می‌توان حق بر صلح را جامع‌ترین حق بشری دانست چرا که با تحقق آن، سایر حقوق بشری محقق می‌گردد. اما از سوی دیگر برای تحقق صلح، پیش‌شرط‌های گوناگونی همچون تحقق حقوق مدنی - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد نیاز است و تا زمانی که این پیش‌شرط‌ها محقق نشود صلح ایجاد نخواهد شد و اگر هم ایجاد شود، مطمئناً مقطعی و گذراست (ساداتی نژاد و ساداتی نژاد، ۱۳۹۹: ۷۶). در کنار پیش‌شرط‌های مهم برشمرده شده باید به ضرورت وجود عنصر مهمتر یعنی وجود دولت مصالحه‌گر و مصالحه‌جو^۱ اشاره کرد که در ساخت و بافت خود آشتی‌جویی را از طریق پذیرش اصل تنوع، رواداری، دگرپذیری و گردش نخبگان^۲ را در درون ساختار قدرت پذیرفته و قانون را فصل الخطاب اختلافات و تعارضات بداند. در حالی که در ایجاد، حفظ و پایداری صلح ملی^۳ نهادها و ارکان مختلف آن جامعه سهم‌اند و حتی در دوران کنونی نقش بازیگران فراملی غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی به این روند افزوده شده است هر کدام می‌توانند نقشی در پیشبرد این امر داشته باشند. این مقاله بر نقش دولت‌های مستقر^۴ تأکید دارد که بدون شک از دیرباز تاکنون رکن اصلی

"زندگی در صلح"، "حق ملت‌ها به صلح" مورد تأیید و تأکید قرار گرفت (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۴۰ و مهرپور، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

1. Existence of a Reconciliation Government
2. Elite Circulation
3. National Peace
4. Existing Governments

حفاظت از صلح و آرامش در جوامع بوده‌اند و حفظ صلح شاید یکی از اساسی‌ترین مسئولیت اجتماعی - نهادی دولت‌ها را تا به امروز شامل می‌شده است. با توجه به این مقدمه در ادامه بررسی می‌شود که کدام دولت‌ها و با چه ویژگی‌هایی می‌توانند از عهده مسئولیت اجتماعی خود در زمینه محقق ساختن صلح در جوامع خود (با نگاهی خاص تر به جوامع دارای تنوع و گونه‌گونی قومی و فرهنگی) برآیند؟ در واقع با توجه به اینکه یکی از موضوعات کلیدی تأثیرگذار در ارتقای مسئولیت اجتماعی - نهادی دولت‌ها برای ایجاد، حفظ و پایداری صلح در جوامع بویژه در جوامع دارای چندگونگی قومی و فرهنگی، نوع ساختار نهادی سیاسی - اجتماعی حاکم بر آنان است و (امروزه) در این نکته تردیدی نیست که بین ساختار سیاسی - اجتماعی دولت‌ها با مسئولیت اجتماعی - نهادی آنان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۱۷). این پژوهش با مفروض گرفتن چنین گزاره‌ای درصدد است تا پاسخگوی این پرسش باشد که کدام دولت و با چه ساخت و بافتی می‌تواند در ارتقای مسئولیت اجتماعی - نهادی خود برای ایجاد صلح بویژه در جوامع متکثر و متنوع قومی و فرهنگی مطلوب و مؤثر باشد. به تعبیر مناسبتر ویژگی‌های یک دولت مصالحه‌گر و آشتی‌جو در جوامع دارای چندگونگی قومی و فرهنگی کدام است؟ و این ویژگی‌ها چگونه می‌تواند در ایجاد، حفظ، تداوم و پایداری صلح مؤثر افتد؟

پیشینه و ادبیات تحقیق

دغدغه دستیابی به صلح، همزاد بشریت است و آدمی از همان زمان تأسیس نخستین جوامع، اندیشه دستیابی به صلح را پیگیری می‌کرده است اگرچه عمده تلاش‌ها مصروف بر نبود جنگ و راهکارهای ممانعت از آن تمرکز داشته است چراکه متفکران و فیلسوفان - از هرکلیتوس^۱ تا هگل و نیچه - بعنوان تماشاگران و شاهدان تاریخ، بعضاً گواهی داده‌اند که تاریخ سراسر جنگ بوده است (مقایسه کنید با: داوری اردکانی، مهر ۱۴۰۰). به همین علت فیلسوفانی چون افلاطون جنگ را اقتضای طبیعت انسان و مبتنی بر سرشت

۱. هرکلیتوس این دیدگاه را مطرح می‌نماید که جنگ پدر همه چیزها و پادشاه همه چیز است (گاتری، ۱۳۷۶: ۸۸).

ذاتی او برای رفع نیاز دانسته که بر ابراز محبت به آشنایان و خشم به بیگانگان استوار است (افلاطون، ۱۳۵۳: ۹۶). ارسطو نیز حقانیت جنگ^۱ را پذیرفته و آنگاه که منافع دولت-شهر ایجاب می‌کند آن را واجد مشروعیت دانسته است. ارسطو هدف از جنگ را آسایش شمرده و بر این نظر بود که بیشتر کشورهای جنگ‌افروز فقط تا زمانی که نبرد می‌کرده‌اند، ایمن بوده‌اند (ارسطو، ۱۳۷۵). در ادامه همین اندیشه البته به فاصله بیش از دو هزاره، هگل برای جنگ «خصوصیت تعالی دهنده» قائل است و از خصوصیت متمدن کننده خشونت دفاع می‌کند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۲۱۷). امانوئل کانت هموطن کم و بیش معاصر وی با نگاهی متفاوت هدف عقلانی هر جنگ را دستیابی به صلحی مطمئن، سودمند و نسبتاً پایدار برمی‌شمارد و برای فیصله‌درگیری‌ها و برقراری «صلح جاودانه و پایدار»^۲ در نظام بین‌الملل قائل به ضرورت برقراری سه اصل جمهوری، حقوق شهروندی جهانشمول و تجارت آزاد می‌باشد. طرحی که الهام‌بخش تدوین میثاق جامعه ملل و تأسیس جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ میلادی گردید.

لذا اکثر نظریاتی که تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم میلادی حول موضوع صلح شکل گرفته بود، با تأسی به تقابل همیشگی و تاریخ جنگ و صلح، صلح را به نبود جنگ خلاصه کرده و در نتیجه آن شرایط صلح‌آمیز حاکی از غلبه یک طرف بر طرف دیگر و به رسمیت شناختن یک طرف پیروز و در نتیجه حاکم شدن یک معادله نابرابر ناشی از جنگ پیشین میان طرفین درگیری بوده است. نتیجه این امر به رسمیت شناختن یک نوع نابرابری و شرایط ناعادلانه‌ای بود که در لوای مفهوم صلح مستقر می‌گردید.

در قرن بیستم و با وقوع دو جنگ جهانی خانمان برانداز، همراه با کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه، موضوع صلح و دستیابی به آن به طور جدی‌تری پیگیری شد و شاهدیم مطالعات مربوط به صلح بویژه بعد از جنگ جهانی دوم در دانشگاه‌ها، مؤسسات مطالعاتی و همچنین به طور پراکنده‌تری توسط محققان حقوق بشری هر روز گسترش و توسعه می‌یابند تا راه‌های ممانعت از درگیری و تعارض را مورد مطالعه قرار دهند.

-
1. The Legitimacy of War
 2. Eternal and Perpetual Peace

رسانده است، یوهان گالتونگ^۱ است که با تفکیک دو نوع خشونت مستقیم و غیرمستقیم (ساختاری)، از دو نوع صلح منفی^۲ و مثبت^۳ سخن می‌گوید. در چارچوب مطالعات چند دهه اخیر، ادبیات صلح از نگاه دیالکتیک گونه جنگ یا صلح فراتر رفته و با درک و فهم این واقعیت که درگیری‌های جهان امروز عمدتاً از جنس «درگیری میان مردمان» است تا دولت‌ها و کشورهای مختلف و بیشتر منازعات مسلحانه در داخل کشورها و جوامعی رخ می‌دهد که از نظر قومیت، زبان، مذهب و یا جغرافیا از همدیگر متفاوت هستند. برداشت مثبت از مفهوم صلح، ایجاد صلح را به رهایی از تمامی اشکال آنچه که به تعبیر گالتونگ خشونت ساختاری^۴ نامیده می‌شود و انواع صدماتی که به واسطه فقر، نهادها، نظام‌ها یا ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناعادلانه بر جامعه وارد می‌شود را در بر می‌گیرد، تسری داده‌اند. در این برداشت از صلح، برخورداری از صلح بعنوان یکی از حقوق اساسی برای هر فرد در هر جامعه انسانی در نظر گرفته شده است.

متعاقب تفکیک صلح منفی و مثبت از همدیگر، دو مفهوم صلح‌سازی مثبت و صلح‌سازی منفی هم در ادبیات صلح پدیدار شد.^۵ اصطلاح صلح‌سازی طیف گسترده‌ای از اقدامات را در بر می‌گیرد که هدف از آن کاهش خطر وقوع یا وقوع مجدد خشونت از طریق تقویت ظرفیت‌های ملی در همه سطوح جامعه می‌باشد (صحرائی، ۱۳۹۴: ۶). در این اقدام که یوهان گالتونگ آن را ذیل

1. Johan Vincent Galtung

۲. صلح منفی صرفاً به معنای حذف خشونت فیزیکی و پایان دادن به جنگ است.
۳. صلح مثبت به دنبال ایجاد ساختاری است که در مسیر بهبود صلح و از بین بردن موانع آن به شکل بنیادین می‌کوشد و فراتر از پایان دادن به درگیری‌ها و جنگ‌های فیزیکی است.

4. Structural Violence

۵. واژه صلح‌سازی از سال ۱۹۹۲ به صورت رسمی وارد دایره المعارف دیپلماتیک شد و اولین کسی که این اصطلاح را در نظام بین‌الملل مطرح کرد، پطروس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد بود. به نظر او برای ایجاد صلح و جلوگیری از خشونت مسلحانه، باید به ۴ دسته اقدامات دست زد: ۱- دیپلماسی پیشگیرانه، ۲- صلح‌سازی در معنای منفی، ۳- حفظ صلح و ۴- صلح‌سازی در معنای مثبت (کریمی و حافظ نیا، ۱۳۹۵: ۴).

سه رویکرد حفظ صلح^۱، ساختن صلح^۲ و تداوم و برقراری صلح^۳ معرفی می‌نماید، استدلال می‌کند که علاوه بر حفظ و برقراری صلح، باید ساختارهایی تأسیس شود که علل و زمینه‌های جنگ را حذف کند و جایگزین‌هایی برای جنگ و درگیری در موقعیت‌هایی که ممکن است درگیری رخ دهد، ارائه کند (Galtong, 1969: 167).

صلح‌سازی آن دسته از فعالیت‌ها و فرایندها را در بر می‌گیرد که تمرکز صرف بر تأثیرات درگیری‌ها و منازعات، بر علل ریشه‌ای درگیری نیز تمرکز دارد و از بازسازی، نوسازی و توانبخشی تمام بخش‌های آسیب دیده جامعه از درگیری حکایت می‌کند، تعامل میان تمامی اقشار جامعه به منظور ترمیم روابط آسیب دیده را حمایت و تشویق می‌کند و روند بازگرداندن عزت و اعتماد را به تمامی آنها آغاز می‌کند (Spence, 2001: 137-138). لذا هدف صلح‌سازی باید جدای از اتمام جنگ، رهایی تمام مردم جامعه از اشکال مختلف خشونت ساختاری نیز باشد.

همچنین راهبردهای اتخاذ شده در فرایند صلح‌سازی باید در هماهنگی با نیازهای جامعه باشد. چرا که هر تعارض منحصر به فرد است و علل ریشه‌ای برای هر موقعیت درگیری متفاوت است. لذا راهبردهای ایجاد صلح از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

این فرایند در جوامع دارای تنوع قومی و فرهنگی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. چرا که قومیت مؤلفه عاطفی شدیدی را در بر می‌گیرد که می‌تواند به آسانی در زمانی که منافع گروه در خطر است، برانگیخته شود (Leboo, 2012: 2). همین امر لیبهارت را متقاعد می‌سازد که ابراز بدارد آنچه تحت عنوان دموکراسی در عمل به‌عنوان حکومت اکثریت از آن یاد می‌شود در جوامع تقسیم شده نه تنها غیردموکراتیک بلکه بسیار خطرناک است چرا که نهادهای اکثریتی برآمده از فرایند دموکراتیک می‌توانند به حذف مداوم اقلیت‌ها از قدرت و نهادینه شدن تبعیض علیه آنها بینجامد (Liphart, 2002: 39). بنابراین ایجاد و حفظ صلح در جوامع چندقومی و تقسیم شده امری بسیار حساس، دقیق و دارای اهمیت است.

-
1. Peacekeeping
 2. Peacemaking
 3. Peacebuilding

علی‌رغم منحصر به فرد بودن هر تعارضی، یک وجه مشترک برای تمام درگیری‌های حل نشده وجود دارد. آنها بر اساس انفکاک ساختاری طولانی مدت و عمیق در جوامع شکل گرفته‌اند. بنابراین جای تعجب نیست که حل‌ناپذیرترین درگیری‌ها اغلب، درگیری‌های قومی یا هویت‌محور^۱ هستند که در آن یک گروه از لحاظ تاریخی بیشتر سرمایه‌های مادی، اجتماعی-اقتصادی و قدرت سیاسی را به قیمت از دست دادن گروه(های) دیگر در اختیار داشته است. این اسباب و علل گنجانده شده در تاریخ، رنجش‌هایی را سبب می‌شود که می‌تواند ناشی از رویدادهایی باشد که دهه‌ها یا حتی قرن‌ها پیش روی داده‌اند (Leboo, 2012: 9). در این جوامع تقسیمات هویتی به طور ساختاری از طریق عدم تعادل قدرت و اختلافات، تمایزات و نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی تقویت می‌شوند و این امر ایجاد، حفظ و تداوم صلح را مشکل می‌سازد.^۲

در ایران نیز علی‌رغم قلت توجه به موضوع صلح و صلح‌سازی در دهه‌های گذشته، در چند ساله اخیر ادبیات متنوع گوناگونی در حوزه صلح و ضرورت پرداختن به این موضوع تولید شده است که از جمله آنها می‌توان به آخرین اثر نگارنده تحت عنوان «مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی» اشاره کرد که در آن ضمن بررسی نسبت میان مصالحه سیاسی و توسعه در ایران، چند گزاره کلیدی ناظر بر الزامات و بایسته‌های انضمامی و راهبردی برای دستیابی به مصالحه سیاسی و توسعه در ایران همچون خروج از بدفهمی‌ها و کژفهمی‌ها نسبت به موضوع مصالحه، تبدیل گفتمان‌های سلبی به گفتمان‌های ایجابی و الگوبودگی، شناسایی حداکثری کنشگران، ظرفیت‌سازی برای توسعه نهادهای مدنی و آموزش شهروندی و گفتمان‌سازی درباره صلح بررسی می‌شود. همچنین می‌توان به مقاله دیگری از نگارنده و محمدرضا پورقوشچی با عنوان «امکان یا امتناع مصالحه در فرهنگ سیاسی و گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرد که در آن نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه‌های

1. Ethnic or Identity-based Conflicts

۲. به نظر آنتونی اوپرشال، اکثر جوامع امروز چند قومیتی هستند اما جامعه تقسیم شده حکایت از جامعه‌ای دارد که در آن روابط قوم یا گروه مسلط با سایر اقلیت‌های قومی خصمانه است تا احترام‌آمیز و مبتنی بر تعامل (Oberschal, 2007).

معطوف به گفتمان بویژه خوانشی که *ارنست لاکلا و شنتال موفه* ارائه کرده‌اند، چگونگی امکان مصالحه میان گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند.

محمدرضا حافظ نیا و مهدی کریمی نیز در مقاله «تبیین نقش دولت محلی در صلح‌سازی» به بررسی نقش دولت‌های محلی در ایجاد صلح در سطح محلی در سه مرحله قبل، حین و بعد از منازعه پرداخته‌اند و معتقدند بایستی در سطح بین‌الملل و ملی، شخصیت حقوقی مجزایی برای دولت محلی در زمینه مسئولیت صلح‌سازی تعریف و به رسمیت شناخته شود.

«تحول در نظام سیاسی آپارتاید در آفریقای جنوبی و صلح‌سازی؛ بخشش یا انتقام؟» (۱۹۸۹-۱۹۹۹)؛ نیز عنوان مقاله‌ای از فریده محمدعلی‌پور، محمدولی مدرس و سید صمد حسینی واسوکلایی است که در آن روند صلح‌سازی با سازوکارهای عدالت انتقالی بویژه از طریق برجسته‌سازی مکانیسم «بخشش به جای انتقام» در آفریقای جنوبی مورد بررسی قرار گرفته و از این طریق آموزه‌هایی برای ایران کنونی از طریق تقویت روح مصالحه در سپهر سیاسی اجتماعی ایران، اصالت و تقدم داشتن «بخشش بر انتقام» در رفتار با مجرمان، شکل‌گیری نظام حزبی و تشکیلات نیرومند جامعه مدنی و ... ارائه شده است.

صلح‌سازی مثبت و راهکارهای تحقق آن

اگرچه در دنیای امروز جنگ‌های بین‌دولتی به نسبت کاهش یافته اما منازعات درون‌کشوری به طرز قابل توجهی گسترش یافته است. بیشتر منازعات جهان امروز درون‌کشورها و جوامعی رخ داده است که از نظر قومیت، زبان، مذهب یا جغرافیا از همدیگر متفاوتند. پژوهشگران و محققان حوزه صلح از این امر بعنوان پارادایم جدید «جنگ میان مردم»^۱ یاد می‌کنند (Smith, 2008: 3). مؤید این موضوع، داده‌ها و آمار استخراج شده از پژوهش‌های صورت گرفته می‌باشد که بر اساس آن، ۶۴ درصد از جنگ‌های رخ داده از جنگ جهانی دوم به بعد تا سال ۲۰۰۵، جنگ‌های داخلی بوده‌اند و از این میزان ۶۹ درصد هویت‌محور یعنی مبتنی بر نزاع‌های مذهبی یا قومی یا هر دو بوده‌اند

(Oberschal, 2007: 19). کومار روپزینگه^۱، پژوهشگر ارشد بنیاد تحقیقات صلح اسلو، نیز در مقاله خود با عنوان «خشونت و دگرگونی‌های آن» با برشمردن درگیری‌های قومی و هویتی به منزله یکی از رایج‌ترین و خشونت‌آمیزترین انواع منازعات معتقد است اگرچه خاتمه جنگ سرد به از میان رفتن اشکالی از خشونت نظیر احتمال بروز جنگ هسته‌ای بین ابرقدرت‌ها کمک کرده است اما در درون مرزهای تعیین شده، تعارضات داخلی و از جمله ستیزه‌های قومی را تشدید کرده است (Rupesinghe, 1994: 16) لذا این شرایط شکننده و آسیب‌پذیر نیازمند اهتمام بیشتر پژوهشی و سیاستگذاری در امر صلح بویژه حفظ و تداوم آن در جوامع چندقومیتی است.

نظر به منحصر به فرد بودن ماهیت هر تعارض و درگیری و متفاوت بودن علل ریشه‌ای آن در هر موقعیت، صلح‌سازی به شیوه‌های متفاوت توسط بازیگران مختلف مورد توجه قرار گرفته است. برخی به نهادهای فرادولتی و کمک آنان بر صلح‌سازی تأکید دارند. برخی تأکید بیشتر بر فعالیت‌های امنیتی و نظامی مانند فرایندهای خلع سلاح دارند؛ در حالی که برخی دیگر بر توسعه اجتماعی-اقتصادی تأکید می‌کنند و برخی بر بُعد سیاسی افزایش دموکراسی‌سازی‌ها تأکید می‌کنند. لذا صلح‌سازی هنوز هم مفهومی مناقشه برانگیز با تفاسیر گوناگون است که منجر به اتخاذ استراتژی‌ها و شیوه‌های متفاوت از سوی بازیگران مختلف برای صلح‌سازی می‌شود.

به طور کلی صلح‌سازی ذیل دو مفهوم منفی و مثبت مطرح می‌شود. صلح‌سازی منفی تأکید بر خاموش شدن شعله‌های آتش درگیری و اختلاف دارد و هدف آن خروج از جنگ و درگیری به سمت صلح و ثبات است اما صلح‌سازی مثبت گامی فراتر از آن و در راستای شناخت و رفع ریشه‌های درگیری و حذف آنان است. در این فرایند نه تنها باید ساختارهایی تأسیس گردند که جنگ را حذف کنند بلکه باید برای موقعیت‌هایی که جنگ امکان ظهور و بروز دارد، جایگزین‌هایی مناسب ارائه کنند تا نقش بازدارنده داشته باشد.

هدف صلح‌سازی مثبت؛ تبدیل و رسیدن جامعه به صلح پایدار با رسیدگی و رفع موانع و

علل ریشه‌ای تعارض و ارتقای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جامعه برای مقابله با مشکلات اجتماعی به روش صلح‌آمیز است. در این وضعیت به اعتبار سخن کنت بولدینگ، جامعه به وضعیتی می‌رسد که در آن احتمال جنگ به قدری ناچیز و غیر محتمل می‌شود که در ذهن و در عمل وارد محاسبات هیچ یک از طرف‌های درگیری سابق نمی‌گردد (Boulding, 1978: 13).

راما مانی^۱ این دیدگاه را مطرح می‌نماید که صلح‌سازی یک فرایند پویا و ضرورتاً وظیفه‌ای سیاسی و در عین حال یک فرایند اجتماعی مشارکتی است که روابط گسسته میان مردم را بازسازی می‌نماید. بنابراین ایجاد یک صلح پایدار علاوه بر اینکه شامل اصلاحات نهادی و بازسازی یکسری از نهادها می‌باشد، نیازمند بازساختن و اصلاح روابط موجود در جامعه نیز می‌باشد (Mani, 2002: 15).

همچنین دپارتمان حفظ صلح سازمان ملل^۲ در گزارش سال ۲۰۰۸ خود صلح‌سازی را اینگونه تعریف می‌کند: «صلح‌سازی طیفی از اقدامات را شامل می‌شود که هدف از آن کاهش خطر وقوع یا وقوع مجدد منازعه از طریق تقویت ظرفیت‌های مدنی در همه سطوح مدیریت منازعه و پی‌ریزی بنیان‌های صلح و توسعه می‌باشد. صلح‌سازی فرآیندی پیچیده و طولانی‌مدت برای ایجاد شرایط لازم جهت صلح پایدار می‌باشد. صلح‌سازی از طریق رسیدگی به عوامل ریشه‌ای و ساختاری منازعات خشونت‌آمیز و با یک روش جامع و همه‌جانبه اقدام می‌نماید. اقدامات صلح‌سازی موضوعات اصلی که عملکرد جامعه و دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد را شامل شده و تلاش دارد تا ظرفیت دولت را جهت انجام مؤثر و مشروع فعالیت‌های اصلی ارتقاء بخشد» (United Nations Department of Peacekeeping Operations, 2008).

بنابراین در صلح‌سازی مثبت، ایجاد صلح از حل‌صوری مشکله جنگ و درگیری فراتر رفته و به علل ریشه‌ای زمینه‌ساز آن می‌پردازد. عللی که بویژه در جوامع چندقومیتی ممکن است عمیقاً در جامعه ریشه دوانده باشد و پیدا کردن آن به آسانی میسر نباشد؛ در این جوامع گروه‌های متعارض در مجاورت جغرافیایی یکدیگر زندگی می‌کنند. آنها

1. Rama Mani

2. Department of Peacekeeping Operations

علی‌رغم اینکه با همدیگر در ارتباط هستند اما تجربه آسیب‌های خشونت‌آمیز را نیز دارند و رنج‌های حاصل از این آسیب‌ها در طول نسل‌ها انباشته شده است. در این جوامع، قومیت‌های مختلف بعضاً متعارض بعنوان همسایه زندگی می‌کنند و در عین حال در چرخه‌های طولانی مدت تعامل خصمانه قفل شده‌اند (Leboo, 2014: 17). از همین روست که در طی دو سه دهه گذشته، محققان و متخصصان توجه فزاینده‌ای را بر این سؤال متمرکز ساخته‌اند که چگونه جوامع دارای تنوع فرهنگی و قومی می‌توانند با سابقه درگیری و تعارض و نقض حقوق بشر کنار بیایند؟

ادبیات جدید صلح‌سازی ضمن توجه به اینکه صلح‌سازی فرآیندی طولانی مدت است که پس از برقراری و حفظ صلح صورت می‌گیرد، خاطر نشان می‌سازد که صلح‌سازی شامل طیف وسیعی از فعالیت‌های مرتبط با ظرفیت‌سازی، آشتی و تحول اجتماعی است. لذا برای تبدیل از صلحی ناپایدار به صلحی پایدار باید شیوه عملکرد جامعه و الگوی تعامل طرفین درگیری را تغییر داد (Maiese, 2003). در این چارچوب و دیدگاه، مفهوم مصالحه و نقش و مسئولیت اجتماعی- نهادی دولت‌ها بعنوان دولت‌های مصالحه‌گر^۱ مطرح می‌شود.

مصالحه و نقش دولت‌ها برای تحقق آن در جوامع همزمان با تلاش محققان و اندیشمندان برای پیدا کردن راهکاری برای ایجاد صلحی پایدار در جوامع تقسیم شده و در کنار مفاهیمی نظیر عدالت انتقالی و سایر مفاهیم مرتبط با آن، مفهوم مصالحه از محبوبیتی ویژه میان پژوهشگران ادبیات صلح برخوردار گردیده است. این مفهوم که به یکی از ابتکارات اصلی دولت‌ها در برقراری صلح تبدیل شده، حکایت از نه صلح و نه جنگ دارد و در ساده‌ترین حالت به معنای یافتن راهی برای زندگی در کنار دشمنان سابق است؛ نه لزوماً دوست داشتن یا بخشیدن آنها یا فراموش کردن گذشته بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها برای توسعه درجه همکاری‌های لازم برای اشتراک گذاشتن توانایی‌ها و پیشبرد این مفهوم که همه ما زندگی مشترک بهتری

نسبت به زندگی جداگانه می‌توانیم داشته باشیم.

مصالحه در واقع «دومین گزینه مطلوب» است چون گزینه مطلوب نخست همواره تقریباً برای دو یا چند نفر محال است. اولین و برترین و بهترین گزینه همیشه و عمدتاً تنها برای یک طرف یا نفر است و این بدان معناست که طرف‌های دیگر به طور یکجانبه مجبور به دادن امتیاز شده‌اند ولی امتیازی نگرفته‌اند یا امتیاز برابر و متقاعدکننده‌ای دریافت نکرده‌اند. بر همین اساس برتراند راسل بر این نظر است که کل زندگی برای اکثر انسان‌ها، یک دومین گزینه کشدار بین امر آرمانی و امر محتمل است (Russell, 1918: 6).

مصالحه بجای اینکه تلاش کند وضعیت جدیدی به دور از اختلاف و تضاد ایجاد کند و بر تضادها و اختلافات غلبه کند، اصولاً بر تضاد و اختلاف بنا شده است (ملایی مظفری، ۱۳۹۷: ۲۳). یعنی به اختلافات و تفاوت‌ها احترام می‌گذارد و طرفین مصالحه همچنان باورهای خود را که بحث تنوع و گونه‌گونی است و در جاهایی همین تنوع باعث تضاد و درگیری شده بودند، حفظ خواهند کرد. بدین سان مصالحه نشان دهنده احترام به تکثر، اراده برای دیدن مسائل از چشم دیگری و ابراز آمادگی قابل بازخواست برای تأمین منافع یکدیگر است.

اگرچه استقرار صلح در جوامع مختلف تنها وظیفه دولت‌ها نیست و همه شهروندان و نهادهای مستقر در یک جامعه بنا به جایگاه، مسئولیت و تکلیف خود سهمی در این رابطه دارند اما دولت‌ها بنا بر مسئولیت مشترک اجتماعی خود و مسئولیت‌های ذاتی ناشی از زمامداری و پاسخگویی در قبال آن و همچنین نقشی که بعنوان بزرگترین نهاد و همچنین نهاد بی‌طرف حاکم در جامعه برای تأمین امنیت دارند، مسئولیت اصلی را در هر جامعه برای ایجاد مصالحه میان اقشار و گروه‌ها و قومیت‌های مختلف درون جامعه دارند. امروزه مسئولیت اجتماعی - نهادی دولت‌ها از موضوعات گذشته خود فراتر رفته و طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های دولت در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد. از طرفی دیگر اینکه دولت‌ها چه نقش و جایگاهی می‌توانند در صلح‌سازی و فرایند مصالحه در یک جامعه بویژه جوامعی که از چندگونگی فرهنگی برخوردارند داشته باشند، کم و بیش هم متأثر از بینش و نگرشی است که نسبت به موضوع صلح و مصالحه در سطح مردم و سیاستمداران آن جامعه وجود دارد.

در چارچوب چنین بینشی که برای دولت‌ها نقشی اساسی در پیشبرد موضوع صلح و مصالحه در جوامع قائل است، سیاست فرایندی است برای مقابله با مسائلی که در گذشته ما را از هم جدا کرده است و مصالحه فرایندی موازی است که رابطه بین ما را دوباره طراحی می‌کند. لذا دولتی می‌تواند مسئولیت بیشتری در حوزه اجتماعی عهده‌دار شود که اولاً از قابلیت‌های زیرساختی برخوردار باشد؛ ثانیاً بتواند از قابلیت‌های خود در ارتباط با مسئولیت اجتماعی و نهادی‌اش در برابر جامعه و ساختار قدرت در کشور استفاده کند. این موضوع در جوامع دارای تنوع قومی و فرهنگی چالشی بزرگ برای دولت‌هاست و هیچ دولتی نباید تصور کند که امر مصالحه به سرعت یا به آسانی صورت می‌گیرد. (Leboo, 2014: 77).

مشخصه‌ها و ویژگی‌های دولت‌های مصالحه‌گر

مصالحه روش و رویکردی مناسب و ضروری در زندگی اجتماعی تمام افراد یک جامعه بویژه جوامع چندقومیتی که در آنها تکثر و بعضاً تضاد عقاید و ارزش‌ها وجود دارد محسوب می‌شود. اتخاذ چنین روش و رویکردی اجازه می‌دهد که ضمن حفظ احترام برای تمام دیدگاه‌های مختلف، وضعیتی مستقر گردد که در آن منافع اساسی و اولویت‌های نخست هیچ طرفی تضییع نگردد. استقرار مصالحه به گروه‌ها و قومیت‌های مختلف درون یک جامعه اجازه می‌دهد که ضمن پایبندی و تعهد به انسجام و یکپارچگی جامعه و نظارت بر آن، در عین حال باورها و ارزش‌های خاص و متمایز خود را نیز حفظ کنند. بر همین اساس آیزایا برلین در کتاب «ریشه‌های رمانتیسم» مدعی است که بقای ما نیز در این دنیای کثرت‌گرا در نهایت وابسته به توانایی ما در شکل دادن به مصالحه‌های سیاسی و اخلاقی است (ملایی مظفری، ۱۳۹۷: ۸۹).

کالین مورفی در کتاب «نظریه اخلاقی مصالحه سیاسی» این دیدگاه را مطرح می‌نماید که برای تقویت و تشویق مصالحه، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مردم‌سالارانه و روابط سیاسی مبتنی بر عدالت باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر او دستیابی به فرمول مناسب سیاسی مصالحه، با توجه منافع طرف‌های ذینفع می‌تواند کلید موفقیت حاکمانی باشد که در پی تغییرات و اصلاح در نظام سیاسی هستند (Murphy, 2010).

بیشتر اشاره شد که مصالحه‌گری دولت‌ها متأثر از ساختار بافت و ماهیت آنهاست و میان

ساختار سیاسی - نهادی دولت‌ها که بعضاً در قوانین اساسی تصویب و یا بصورت رویه‌های جاری تصریح شده است و مسئولیت اجتماعی و ملی دولت‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد. لذا علی‌رغم اینکه ماهیت هر تعارض و کشمکش منحصراً به فرد است و علل ریشه‌ای برای هر موقعیت درگیری متفاوت است اما مصالحه بعنوان یک ضرورت، مفاهیم مشخصی از توسعه اقتصادی، برابری، مشارکت، مدارا، حقوق بشر و حاکمیت قانون را همراه خود دارد که بدون تحقق هر یک، وصول به مصالحه دور از دسترس می‌نماید. در همین راستا سازمان ملل متحد نیز هسته حکمرانی پاسخگو و فراگیر و نهاد‌های مرتبط با حاکمیت قانون را الگویی مناسب و قوی برای برقراری صلح پایدار در جوامع می‌داند. این نهاد همچنین بر این نکته تأکید دارد که دستیابی به صلح پایدار بدون تعهد دولت‌ها به ایجاد و توسعه یک قرارداد اجتماعی انعطاف‌پذیر و رضایت‌مندانه با شهروندان امکان‌پذیر نیست. قراردادی که عمیقاً با اولویت‌ها و نیازهای محلی جوامع پیوند داشته باشند (UNDP, 2020: 3). این تعهد بر حضور یک حکومت مشروع قوی و فراگیر متکی است که مجهز به کارآمدی و پاسخگویی است و از نهادهای کارا، منعطف و پاسخگوی قوی برای ارائه خدمات عمومی لازم به دورترین نقاط کشور و همه شهروندان خود برخوردار است و موجد و بازتولیدکننده رضایت سیاسی - اجتماعی و گسترش اعتماد میان نهاد دولت در سطوح ملی و محلی و نیز با گروه‌های قومی و اقلیت‌های دینی و مذهبی است.

ناگفته پیداست که خشونت و درگیری علاوه بر تلفات جانی، رشد اقتصادی را نه تنها کند بلکه در مواردی متوقف و فلج می‌کند، منابع و زیرساخت‌های مورد نیاز توسعه را از بین می‌برد، نهادها را تخریب می‌کند، ظرفیت‌های سازمانی کارکردی‌ها را گسترش و تا نابودی کامل آنها پیش می‌برد، روابط اجتماعی را در هم شکسته و فرهنگ سیاسی را قطبی و دولت‌ها را مجبور می‌نماید تا منابع عمومی را به سمت امنیت بیشتر سوق و بعضاً به هدر دهند که پیامدهای ماندگار آن در بدتر شدن بیش از پیش ارائه خدمات عمومی و تشدید نابرابری‌ها جلوه‌گر خواهد شد. بنابراین نخستین شرط دولت‌های مصالحه‌گر

برخورداری از ظرفیت‌های نهادی مناسب^۱ است. چرا که صلح‌سازی کارآمد و موفق با داشتن نهادهای دولتی کارآمد حاصل می‌شود. بدون نهادها و تشکیلات قوی که بتوانند تضمین‌کننده صلح، عدالت و فراگیری دولت باشند؛ رفع فقر، تضمین آموزش برابر، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، پایان دادن به تبعیض جنسیتی و تضمین برابری، دشوار و حتی غیر ممکن خواهد بود. استقرار نهادهای مناسب، قرارداد اجتماعی را تقویت می‌کند و ضمن بازگرداندن اعتماد به دولت، شهروندان را به سمت آینده صلح‌آمیز پیش می‌برد. لذا نهادسازی بایستی بعنوان یکی از اهداف اولیه صلح‌سازی و از جمله مهمترین بسترهای لازم جهت مصالحه و ممانعت از بازگشت مجدد منازعه داخلی مورد توجه قرار گیرد.

ظرفیت‌سازی نهادی مؤثر، نیازمند مشروعیت^۲ می‌باشد (Call, 2008: 70). لذا دولت‌ها برای ایجاد مصالحه در جامعه باید از مشروعیت لازم در میان اقشار مختلف جامعه برخوردار باشند. این مشروعیت بجز در سطح داخلی باید در سطح بین‌المللی نیز مشهود باشد. مشروعیت، یک ویژگی در نظام حکومتی است که دولت‌ها به مدد آن حکمرانی خویش را صحیح می‌دانند و مردم ضمن باور به این موضوع، تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمارند. چنین نظامی است که توانایی ایجاد نهادهای قدرتمند و عام و مقبول همه جامعه را برای عفو و بخشش و گذشت دیگران و همزیستی مصالحه‌آمیز در کنار یکدیگر خواهد داشت. چرا که قدرت وقتی مؤثر است که مشروع باشد (عالم، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

از دیگر ویژگی‌های دولت‌های مصالحه‌گر بویژه در جوامع دارای کثرت قومی و فرهنگی، فراگیر بودن آن و توسعه و ترویج و ارتقای فرایندهای سیاسی فراگیر به معنای توسعه مشارکت تمامی اقوام و اقشار جامعه در تصمیم‌سازی‌ها و فرایند سیاست می‌باشد. مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تا دورترین نقاط کشور، احساس تعلق اقلیت‌ها را به دولت و کشور می‌افزاید. لذا برای استقرار صلح و مصالحه در یک کشور، باید به بعد جغرافیایی صلح نیز توجه داشت؛ این بدان معناست که تلاش‌های صلح باید نه تنها بر

-
1. Appropriate Institutional Capacity
 2. Legitimacy

پایتخت‌ها و مراکز شهری تمرکز کند بلکه شامل شهروندان ساکن در مناطق دور افتاده نیز شود. در واقع باید به این نکته توجه داشت که دولت‌ها به همان اندازه که برای صلح و توسعه راه‌حل هستند، به همان اندازه می‌توانند مشکل‌ساز باشند به علت آنکه اغلب آنها منافع خاص اجتماعی را نمایندگی می‌کنند. این امر بویژه در جایی که دولت از طرف چند فرد معدود و در نمایندگی از آنها عمل می‌کند بسیار صحیح است؛ جایی که دولت‌ها منابع را از مردم اخذ می‌کنند بدون اینکه خدماتی ارائه دهند؛ جایی که مردم را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند و به وحشت می‌اندازند یا یک یا چند گروه قومی را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. اهمیت این نکته زمانی آشکار می‌گردد که توجه داشته باشیم امروزه با تغییر ماهیت جنگ‌ها به «درگیری‌های میان مردم»، حل‌ناپذیرترین درگیری‌ها اغلب درگیری‌های هویت‌محور و قومیتی^۱ هستند که در آن یک گروه از لحاظ تاریخی، بیشتر دارایی‌های اجتماعی - اقتصادی و قدرت سیاسی جامعه را به قیمت از دست دادن گروه‌های دیگر در اختیار داشته‌اند. از این رو فراگیری دولت و سیاست به مثابه داشتن مسئولیت نمایندگی آحاد ملت، نه یک گروه خاص، امری مهم در رفع علل ریشه‌ای درگیری‌ها و ایجاد مصالحه در جوامع محسوب می‌شود.

برخورداری از نهادهای دموکراتیک^۲ یکی دیگر از وجوه دولت‌های مصالحه‌گر است. دموکراسی اشاره به سیستمی دارد که دولت‌ها در آن از طریق صندوق رأی بصورت آزاد، عادلانه و منصفانه انتخاب می‌شوند. حق تعیین سرنوشت^۳ واقعی است و قدرت، اساساً به مردم تعلق دارد. لذا دموکراسی‌های بالغ، کثرت‌گرا و باثبات برای حمایت و حفظ صلح با برآورده ساختن نیازهای بخش قابل توجهی از مردم، همچنین با مسئولیت‌پذیر ساختن دولت در برابر مردم، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و ارتقای وضعیت توزیع مناسب منابع مفیدند. مصالحه اساساً تمرین توانایی‌هایی است که دموکراسی خواستار آن است. بدین لحاظ فهم این نکته که چرا دموکراسی‌ها صلح را پشتیبانی می‌کنند مشکل نیست؛ چراکه این سیستم سیاسی فرایند انتخاباتی آزاد، عادلانه و رقابتی را جایگزین استفاده از خشونت

-
1. Conflicts Based on Identity and Ethnicity
 2. Having Democratic Institutions
 3. The Right to Self-Determination

برای رسیدن به اهداف سیاسی می‌کند^۱ (کریمی، حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۴). شایان ذکر است در موضوع دمکراتیک‌سازی، علاوه بر انتخابات آزاد و بنای نهادهای دمکراتیک که شرط اساسی برای صلح‌سازی هستند، تدوین سازوکارهای قانونی برای حفاظت از این دموکراسی نیز ضرورت دارد. این مکانیسم قانونی باید تأمین‌کننده و حفاظت‌کننده منافع همه آحاد جامعه بوده، تمامی موازین حقوق بشری را رعایت کرده، حقوق مدنی و سیاسی افراد را تأمین و سازوکار نظارتی برای نظارت بر اجرای دموکراسی و قوانین را ایجاد کند (کریمی، حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۵).

شرط دیگر دولت‌های مصالحه‌گر، گرایش به کثرت‌گرایی و احترام به تفاوت‌های ارزشی، فرهنگی و قومیتی است. اساساً مصالحه نشان‌دهنده احترام به تکثر، گوناگونی و تنوع و میل به عدم غلبه یکی بر دیگری است. عدم تحمل و تبعیض علیه گروه‌ها یا جوامع خاص با توجه به قومیت، زبان، فرهنگ یا اعتقادات مذهبی آنها، کمک‌کننده به ایجاد تنش‌هایی است که ممکن است منجر به خشونت شود. رفتارهای نابردارانه و تبعیض‌آمیز مانند ایراد سخنان نفرت‌انگیز مربوط به درگیری‌های گذشته، ممکن است نارضایتی‌ها را افزایش داده و تجارب تعارضاتی گذشته را تکرار کند و نفرت‌های قدیمی^۲ را شعله‌ور سازد. ریچارد بلامی^۳ در کتاب «الیبرالیسم و کثرت‌گرایی؛ به سوی یک سیاست مصالحه جویانه»، به وجود نسبت و رابطه مستقیم میان کثرت‌گرایی و مصالحه اشاره کرده و پس از بررسی وضعیت کثرت‌گرایانه جوامع مدرن، نتیجه می‌گیرد

۱. برخی از منتقدین بدروستی بر این نظر تأکید دارند که منطق و رفتار تعداد قابل توجهی از دولت‌های صلح‌طلب و توسعه یافته در داخل مرزهای ملی با خارج از مرزهای ملی و در سطح بین‌المللی کاملاً با هم متفاوت و گاه متضاد است؛ چراکه شواهد و مستندات زیادی نشان می‌دهد که همان دولت‌های صلح‌جو در سطح جهان، در موارد زیادی بیشترین سهم را از به راه انداختن جنگ در محیط بین‌المللی ا به خود اختصاص داده‌اند. لذا بنظر می‌رسد ویژگی‌های دولت‌های صلح‌جو صرفاً در داخل کشورها کارآمدی داشته و در سطح نظام بین‌الملل کارآمدی خود را از دست می‌دهد. جنگ ایالات متحده با عراق، افغانستان و ویتنام نمونه‌هایی از این وضعیت پارادوکسیکال را به نمایش می‌گذارد. گفتگوها و مصاحبه‌های سال‌های اخیر دو فیلسوف معروف یعنی نوام چامسکی و اسلاوی ژیزک مؤید این رویکرد انتقادی به صورت مسأله است.

2. Old Hatreds

3. Richard Bellamy

که باید مصالحه‌های بیشتری میان ارزش‌ها، آرمان‌ها و هویت‌های متعارض صورت گیرد. به نظر او چنین هدفی در آن نظام سیاسی محقق می‌شود که بجای تفکیک قوا به توزیع مناسب قوا می‌پردازد (Bellamy, 1999: 128).

تحزب و جامعه مدنی مستقل و مطلوب از دیگر شروط استقرار دولت‌های مصالحه‌گر است. البته صرف وجود انجمن‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی ضرورتاً مشوق مصالحه نیست بلکه توسعه انجمن‌ها و مؤسسات جامعه مدنی می‌تواند نتایج خیلی متفاوتی، بسته به ماهیت این انجمن‌ها به بار آورند. از یکسو این نهادها می‌توانند به شکستن موانع اجتماعی که بین گروه‌های متخاصم قبلی وجود دارد کمک کرده و حمایت‌های مردمی از احزاب سیاسی که حامی ارتباطات بین گروهی هستند را ایجاد نموده یا افزایش دهند. از سوی دیگر احساسات میهن‌پرستانه می‌تواند شکاف‌های اجتماعی موجود را افزایش داده، تنش‌ها را شتاب بخشیده و روند مصالحه سراسری داخلی را تضعیف نماید. بنابراین یکی از چالش‌های فراروی دولت‌های مصالحه‌گر، نحوه مواجهه با این نهادها و ارتقای جامعه مدنی مطلوب و همزمان محدود نمودن ابعاد منفی این جامعه است. به منظور تقویت نقش نهادی جامعه مدنی، باید تعهدی قوی به توسعه و حمایت از گروه‌های اجتماعی فراجناحی بوجود آید. تعهدی که سبب ممانعت از تبدیل آزادی‌های سیاسی به عاملی جهت تشدید منازعات بین جوامع داخلی گردد. همچنین معیارهای روشنی برای انتخاب اعضای این گروه‌ها در نظر گرفته شود. بطور مثال از این گروه‌ها بایستی خواسته شود تا اعضای فراجناحی داشته و مجموعه‌ای از اصول راهنما برای سازمان خود که از جمله آنها ارتقای همکاری با گروه‌های مختلف داخلی و مدارا می‌باشد را به تصویب برسانند. همچنین لازم است این گروه‌ها عضویت افرادی که از بکارگیری خشونت علیه دیگر گروه‌ها حمایت می‌کنند را لغو نمایند. دولت‌های مصالحه‌گر همچنین بایستی آمادگی مواجهه با سازمان‌هایی که بطور آشکار و مکرر از اقدام خشونت‌بار علیه دیگر گروه‌ها در جامعه حمایت می‌کنند را داشته باشند بویژه در زمانی که این اقدامات تهدیدی را متوجه تحکیم صلح و دموکراسی می‌نمایند (صحرايي، ۱۳۹۴: ۲۴۴).

جدای از جامعه مدنی قوی و مستقل، نقش رسانه‌های مستقل^۱ و موضوع آزادی بیان نیز در فعالیتهای صلح‌سازی و ایجاد مصالحه بسیار مهم است، زیرا رسانه‌های مستقل به دسترسی به طیف وسیعی از جمعیت، تسهیل ارتباطات عمومی و تقویت کمپین‌های حمایتی کمک می‌کنند. در دنیای مدرن امروز که رسانه‌ها به نوعی به رکن چهارم دولت‌های دموکراتیک تبدیل شده‌اند، تعریف گسترده‌ای پیدا کرده و نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی صرف یافته‌اند و به یک بازیگر سیاسی مهم و تمام عیار تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها به دلیل نفوذی که بر جامعه دارند، می‌توانند نقش بسزایی در ایجاد صلح داشته باشند. در جهان امروز رسیدن به صلح و حفظ پایدار آن، بدون اطلاع‌رسانی آزاد و رسمیت بخشیدن به آزادی بیان محقق نمی‌شود و مدیریت صحیح رسانه یکی از مؤلفه‌های بنیادین در استحکام صلح اجتماعی و تقویت همبستگی ملی و ریشه‌دار شدن عشق و مهرورزی در سطح جامعه است، البته آزاد گذاشتن دست رسانه‌ها در انتشار اخبار نیز می‌تواند به گسترش نفرت و خشونت علیه برخی گروه‌ها در درون جامعه کمک نماید. از این‌رو فعالیت رسانه‌های آزاد و مدیریت صحیح آنها که زمینه را برای بحث و بررسی موضوعات عمومی، گسترش ارتباطات اجتماعی و انتقاد از سیاست‌های دولت فراهم می‌نمایند، برای یک دولت مصالحه‌گر کارآمد حیاتی می‌باشند. در واقع بدون رسانه‌ها هیچ اقدام جمعی از جمله ایجاد مصالحه که نیازمند کنش اجتماعی و مشارکتی آحاد یک جامعه است محقق نمی‌شود. آنها به تعبیر دی جی سالیوان بازتابی از ساخت پیام‌های جوامع‌اند و تاثیر بسیار زیادی در کمک به شکل‌گیری افکار عمومی و احساسات اساسی و نقش مهمی در تحریک و هدایت دولت‌ها برای اقدام در زمینه‌های اجتماعی دارند لذا دولت‌های مصالحه‌گر باید یک سیاست رسانه‌ای دو مسیره را پیگیری نمایند. از یک سو به توسعه و افزایش رسانه‌های خبری مسئولیت‌پذیر ملی و محلی و ایجاد منابع صحیح و قابل اعتماد اطلاعات برای اطلاع‌رسانی به شهروندان اقدام نمایند و در سوی دیگر به مدیریت و تنظیم فعالیت رسانه‌های خبری که در راستای ایجاد تنفر قومی و نژادی و خشونت علیه یک یا چند گروه معین فعالیت می‌کنند، اقدام نمایند.

توسعه اقتصادی متوازن^۱ و توسعه فراگیر ملی از دیگر مؤلفه‌های یک دولت مصالحه‌گر است. یک جامعه مصالحه یافته بجای تبعیض، بر احقاق حقوق انسانی و قانونی همه شهروندان، تمام تلاش خود برای از بین بردن بیگانگی و ترس شهروندان و رشد و گسترش همبستگی‌ها میان اتباع با توسعه و گسترش این امید که انتفاع اقتصادی و رفاه حاصل تعاملات مسالمت‌آمیز همه افراد ملت و آحاد جامعه است، صرف می‌کند (Whittaker, 1999: 9).

دولت‌های مصالحه‌گر برای انسجام و وحدت در عین توجه به تکثر قومی و فرهنگی، باید از سیاست‌های اقتصادی همگون و موزون و عادلانه بهره‌جسته تا حس تبعیض و نابرابری در میان مناطق و اقوام مختلف فرهنگی از بین رفته و احساس تعلق به جامعه و کشور افزایش یابد. از آنجا که صلح، پایه‌ای اساسی برای خلق و ایجاد یک جهان بهتر است توسعه متوازن می‌تواند از طریق رفع محرک‌ها و بسترهای منازعه، به بهبود ادراکات محلی و کاهش احساس محرومیت نسبی^۲ و ایجاد منافع ملموس بین طرف‌های ذینفع کمک نماید.

امروزه یکی از موضوعات اکثر جوامعی که در آغاز یا میانه راه توسعه قرار دارند؛ مناقشات، کشمکش‌ها، درگیری‌ها و تعارضاتی است که بعنوان مانعی اصلی در مسیر توسعه این کشورها نمایان است و نتیجه آن، سنگ‌اندازی‌ها و کارشکنی‌های رقبا و طرفین درگیری در دستیابی طرف یا طرف‌های دیگر برای موفقیت و محقق ساختن بخشی از نیازهای جوامع است. نتیجه این امر تبدیل به خرابه کردن هر آنچه قبلی در امر توسعه و آبادانی نمود، توسط بعدی است که بلافاصله پس از او به قدرت رسیده است. این کشاکش‌ها و درگیری‌ها نشان از وضعیت نامصالحه حاکم بر این کشورهاست. برای گذار از وضعیت نامناسب مطروحه و برای تسریع در روند توسعه، ضروری است هر چه سریعتر سنگ‌ها از جلوی پاهای رقبا برای رسیدن به توسعه برداشته شود و در یک فرایند مصالحه‌جویانه و مشارکت‌جویانه، مسیر رسیدن به توسعه هموار گردد.

-
1. Balanced Economic Development
 2. Reduce the Feeling of Relative Deprivation

ویژگی‌های دولت‌های مصالحه‌گر



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه از حق بر صلح در کنار موضوعاتی نظیر حق بر توسعه، حق بر محیط زیست سالم و ... بعنوان نسل سوم حقوق بشر یاد می‌شود. این موضوع حساسیت، دقت و اهتمام بیش از پیش دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی - نهادی آنان را برای تأمین این حق شهروندان‌شان بویژه در جوامع برخوردار از گونه‌گونی فرهنگی می‌طلبد. از آنجا که صلح‌سازی فرایندی مستمر، پویا و طولانی‌مدت است اقدام به ایجاد، حفظ و برقراری آن نیازمند دولت‌های مصالحه‌جویی است که از مؤلفه‌هایی چون مشروعیت، فراگیری، کثرت‌گرایی، توانمندی نهادی، برخوردار از جامعه مدنی فعال و رسانه‌های آزاد و مستقل و اقتصاد توسعه‌گرا برخوردار باشد. در واقع امروزه دیگر صلح به نبود جنگ خلاصه نمی‌شود بلکه ذیل مفهوم مصالحه، موضوعات متعددی از پرداختن به ریشه‌های درگیری و منازعه تا برقراری عدالت اجتماعی و حفظ و احترام به تفاوت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها و فراهم نمودن امکان مشارکت برابر و منصفانه آنها در امور مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود و دولت‌ها بویژه در جوامعی که از اقلیت‌های قومی

و فرهنگی برخوردارند برای نیل و دستیابی به اهداف خود چاره‌ای جز مصالحه‌گری و مصالحه‌جویی ندارند در غیر اینصورت بقا و زیست آنان در جهان کنونی با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- ارسطو، (۱۳۷۵)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- افلاطون، (۱۳۵۳)، جمهوری، ج ۱، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: بی نا.
- تاموشات، کریستیان، (۱۳۸۶)، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.
- داوری اردکانی، رضا، (۱۴۰۰)، حفظ صلح تا کی و کجا و چگونه ممکن است؟، سومین همایش بین‌المللی صلح و حل منازعه، تهران، ۱۴۰۰/۷/۲۶.
- ساداتی نژاد، سید محمد و ساداتی نژاد، سید علی، (۱۳۹۹)، «چالش‌ها و راهکارهای دستیابی به صلح عادلانه در جهان امروز»، فصلنامه صلح‌پژوهی اسلامی، پاییز، سال اول، شماره سوم، ۷۱-۹۶.
- عالم، عبدالرحمان، (۱۳۹۰)، بنیادهای علم سیاست، ج ۲۲، تهران: نشر نی.
- عسگری، پوریا، خسروی، یلدا، (۱۳۹۵)، «ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش روابط بین‌الملل، دوره اول، زمستان، شماره بیست و دوم، ۲۳۷-۲۶۶.
- کریمی، مهدی و حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۷)، «تبیین نقش دولت محلی در صلح‌سازی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، پاییز، شماره سوم، ۱-۳۰.
- گاتری، ویلیام کیت چمبرز، (۱۳۷۶)، تاریخ فلسفه یونان، جلد پنجم، هراکلیتوس، ترجمه مهدی قوام‌صفری، تهران: انتشارات فکر روز.
- مصلی نژاد، عباس، (۱۳۹۱)، «سیاست‌گذاری اقتصادی و مسئولیت اجتماعی دولت»، فصلنامه سیاست، بهار، دوره ۴۲، شماره ۱، ۳۱۱-۳۳۱.
- مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق، (۱۳۹۰)، دورنمای تحقق سند چشم‌انداز در پرتو الگوی مسئولیت‌پذیری مشترک اجتماعی؛ بررسی موردی استان سیستان و بلوچستان، در مجموعه مقالات همایش ملی اقوام در ایران ۱۴۰۴، خرم‌آباد، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشکده چشم‌انداز و آینده‌پژوهی، بهمن، ۱۸۳-۱۹۴.
- ملائی مظفری، امیر، (۱۳۹۷)، تأثیر کثرت‌گرایی ارزشی در رسیدن به مصالحه‌های سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.

مهرپور، حسین، (۱۳۸۳)، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
وینسنت، اندرو، (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

- Bellamy, Richard, (1999), *Liberalism and Pluralism: Towards a Politics of Compromise*. London & New York, Routledge.
- Berlin, Isaiah (1990) *The Crooked Timber of Humanity: Chapters in the History of Ideas*. London, Pimlico
- Boulding, K.E (1987) *Stable peace*. Austin, University of Texas Press.
- Call, Charles T, (2008), "Building State to Build Peace? A Critical Analysis", *Journal of Peacebuilding & Development*, Vol. 4, No. 2, September: 60-74.
- Galtung, Johan (1969) "Violence, Peace and Peace Research", *Journal of Peace Research In Divided Societies*, United States Institute of Peace Press, Vol. 6, No. 3: 167-191.
- Leboo, Kakenya (2014) *Peace-Building in Divided Societies: A Comparative Study of Kenya and Rwanda, 1994-2010*, Kenya, University of Nairobi.
- Lederach, John Paul (1999) *Sustainable Reconciliation in Divided Societies*, Washington, D.C, United States Institute of Peace.
- Lijphart A. (2002) "The Wave of Power-Sharing Democracy", in *The Architecture of Democracy: Constitutional Design, Conflict Management, and Democracy*, ed. Andrew Reynolds, Oxford, Oxford University Press.
- Maiese, Michelle (2003) , "'Peacebuilding'", Available at: <https://www.beyondintractability.org/essay/peacebuilding>
- Murphy, Colleen (2010) *A Moral Theory of Political Reconciliation*, Cambridge, Cambridge University press.
- Noblit, George.W. and Hare, R. Dwight. (1988) "Meta-ethnography: Synthesizing Qualitative Studies", in Series: *Qualitative Research Methods*, Vol. 11, USA, Sage Publications.
- Oberschall, Anthony (2007) *Conflict and peace building in divided societies: Responses to ethnic violence*, London & New York, Routledge.
- Rama.Mani (2002) *Beyond Retribution: Seeking Justice in the Shadows of War*, Cambridge, Polity Press
- Rupesinghe , Kumar(1994) " "Forms of Violence And Its Transformation" ", In: Kumar Rupesinghe and Marcial Rubio (eds) ,*The Culture of Violence*, Hong Kong, The United Nation University, pp. 14 - 17.
- Russell, Bertrand (1918) *Mysticism and Logic*, New York City, Dover Publications
- Sarkin, Jeremy Julian (2001). " Democratizacao Justice No Periodo DeTransicao Em Angola", in *Conferencia Internacional Angola - Direito, Democracia, Paz E Desenvolvimento*:203-236
- Smith, Rupert (2008) *The Utility of Force: The Art of War in the Modern World*, USA, Vintage Books.
- Spence, Rebecca (2001) "Post-Conflict Peacebuilding: Who Determines the Peace? " in Bronwyn Evans-Kent & Roland Bleiker (eds) *Rethinking Humanitarianism Conference Proceedings*, September, St Lucia, University of Queensland.
- UNDP (2020) "Governance for Peace: Strengthening Inclusive, Just and Peaceful

Societies Resilient to Future Crises”, Thematic Paper for the UN Secretary General’s 2020 Report on Sustaining Peace and Peacebuilding, Available at:

https://www.un.org/peacebuilding/sites/www.un.org.peacebuilding/files/un_dp.pdf

“United Nations Peacekeeping Operations”. (2008). Available at: www.un.org/Depts/dpko/glossary/p.htm.

Whittaker, David J. (1999) *Conflict and Reconciliation in the Contemporary World*, London & New York, Routledge.

استناد به این مقاله: مقصودی، مجتبی. (۱۴۰۱). دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی نهادی صلح‌سازی در جوامع

چندفرهنگی. دولت پژوهی، ۸(۲۹)، -. doi: 10.22054/tssq.2022.67403.1244



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی